

کاربرد منابع در کتاب درسی تاریخ معاصر ایران (سال سوم دبیرستان) مطالعه موردی درس دهم و یازدهم

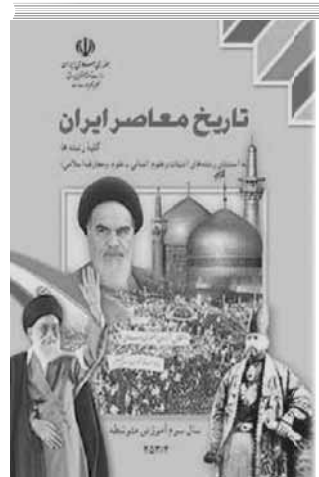
● محمد گودرزی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، آموزش و پرورش بروجرد

مقدمه

سال‌هاست که نگارش کتاب درسی تاریخ معاصر ایران در مقطع دبیرستان به موضوعی چالش برانگیز و دشوار تبدیل شده است. زیرا به رغم انتشار انبوهی از اسناد و مدارک مهم و صورت گرفتن پژوهش‌های نسبتاً گسترده، به دلیل وجود دیدگاه‌های مختلف تاریخ‌پژوهی و نیز دخالت دادن نظریات متفاوت سیاسی نمی‌توان روایتی تقریباً واحد و مورد پذیرش همگان از حوادث و جریان‌های این مقطع از تاریخ کشورمان سراغ گرفت. همچنین هنوز هم به درستی روشن نیست که باید به چه بخش‌هایی از حوادث و جریان‌های دوره معاصر و در چه سطح و کیفیت و با کدام اهداف در کتاب درسی دانش‌آموزان مقطع دبیرستان توجه شود. از طرفی، سپردن کار تألیف کتاب درسی تاریخ معاصر ایران به حوزه‌هایی خارج از وزارت آموزش و پرورش و حتی بیرون از گروه‌های تخصصی تاریخ در دانشگاه‌ها بر مشکل افزوده است. کتاب تاریخ معاصر ایران (کد ۲۵۳/۲) چاپ نهم ۱۳۹۳، که توسط علی اکبر ولایتی، جلیل عرفان‌منش، غلامرضا میرزایی و یعقوب توکلی تألیف شده است، در پایه سوم دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها تدریس می‌شود. به لحاظ شکلی، مهم‌ترین امتیاز این کتاب، نسبت به سلف خود، استفاده گسترده از منابع و مآخذ تاریخی است که به صورت ارجاعات فراوان در پاورقی‌های کتاب نمایان است. مؤلفان کتاب درسی در «سخنی با دبیران گرامی» نوشته‌اند:

در نگارش این کتاب، سعی بر این بوده است که به جای شیوه «وقایع‌نگاری» و «تاریخ‌نگاری نقلی» که به شرح رویدادها و توصیف حوادث می‌پردازد، از شیوه «تاریخ‌نگاری علمی و تحلیلی» استفاده شود. در این شیوه به جای پرداختن صرف به حوادث، به روابط علت و معلولی رویدادها توجه می‌شود و در چارچوبی



■ تاریخ معاصر ایران، سال سوم آموزش متوسطه.
نوشسته علی اکبر ولایتی، جلیل عرفان منش، غلامرضا
میررضایی، یعقوب توکلی، با همکاری مسعود جوادیان.
تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
چاپ نهم. ۱۳۹۳. ۲۷۱ صفحه.
شابک: ۹۶۴-۰۵-۱۳۴۹-۰

تحلیلی، با نگاهی مستدل و با بهره‌گیری از اسناد و مدارک، رویدادهای تاریخی را بررسی می‌کنیم.

اگر چند سطر بالا در بخش آغازین کتاب درسی تاریخ معاصر ایران جای نمی‌گرفت، دلیلی بر نگارش این نوشتار نبود. اما طرح این ادعا و نیز مشکلات فراوانی که نگارنده به عنوان یک دبیر تاریخ معاصر ایران در تدریس این کتاب دارد سبب شد تا نگاهی دقیق‌تر به متن آن بیفکند و آن را با متن منابع و مآخذ مورد استفاده مقایسه کند. در واقع، این نوشتار می‌کوشد، با بررسی منابع و مآخذ کتاب درسی، چگونگی استفاده مؤلفان از آنها را بیابد و به این پرسش اصلی پاسخ دهد که مؤلفان تاریخ معاصر ایران تا چه اندازه به منابع و مآخذ مورد استفاده خود وفادار مانده‌اند؟ پیش از وارد شدن به اصل بحث، یادآوری دو نکته ضرورت دارد:

۱. هدف اصلی این نوشتار بررسی مقایسه‌ای مطالب کتاب درسی و منابع مورد ارجاع بوده و تلاش شده که حتی‌الامکان از ورود به محتوای متن و نیز بحث مهم نقد منابع خودداری شود، هرچند در مواردی این تلاش ناکام مانده است.

۲. انتخاب درس‌های دهم و یازدهم کتاب درسی به علت نزدیکی دوره زمانی این دو درس با موضوع رساله کارشناسی ارشد و آشنایی بیشتر نگارنده با منابع این دوره بوده است.

منابع کتاب درسی در یک نگاه

مؤلفان تاریخ معاصر ایران برای متن درس‌های دهم و یازدهم در ۲۶ مورد پاورقی (۲۲ مورد مربوط به متن درس‌ها و چهار مورد مربوط به بخش‌های «بیشتر بدانید») ۶۱ مرتبه به ۴۱ منبع ارجاع داده‌اند. این منابع شامل چهار مجموعه سند، ۱۱ دفتر خاطرات شخصی، دو تألیف اولیه و ۲۴ تألیف و پژوهش بعدی هستند (جدول ضمیمه). در مجموع دو درس،

تنها ۴ بار به مجموعه اسناد استناد شده و در برابر به تألیف‌ها و پژوهش‌های بعدی ۴۰ مرتبه ارجاع داده شده است. از این گروه، تاریخ بیست ساله ایران تألیف حسین مکی با شش بار ارجاع اولین جایگاه را دارد. گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ سیاسی معاصر ایران و سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی هر کدام با ۳ مرتبه ارجاع در رتبه بعدی قرار دارند. از میان دفترهای خاطرات و دیدگاه‌های شخصی، بیشترین ارجاع به خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست داده شده است. به این ترتیب، می‌توان نشانه‌های تأثیرگذاری آثار یادشده را بر دیدگاه تاریخ‌نویسی مؤلفان کتاب درسی تاریخ معاصر ایران دید، هرچند بنا به توضیحاتی که خواهد آمد، کتاب پژوهشی سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی این اثرگذاری را نداشته است.

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۹۱

در حالی که در مواردی نام کامل پدیدآورنده یا عنوان دقیق منبع در پاورقی‌ها نیامده، مشخصات کامل همه منابع در کتاب‌نامه پایانی درج نشده است. اهمیت این موضوع آنگاه روشن می‌شود که خواننده علاقه‌مند، اگر بخواهد موضوع کتاب درسی را در منابع مورد ارجاع دنبال کند، مشخصات کتاب‌شناسی نزدیک به نیمی از آنها را در اختیار نخواهد داشت! هرچند، مشکل مهم‌تر زمانی پیش می‌آید که خواننده وسواسی بخواهد مطالب کتاب درسی را با منابع اصلی مقایسه کند. در موارد زیادی شماره صفحه کتاب ارجاع داده شده با موضوع متن مورد ارجاع همخوانی ندارد! شاید بتوان این ناهمخوانی را به وجود دو یا چند چاپ مختلف از یک کتاب ربط داد، درست به همین دلیل ضرورت داشت که مؤلفان کتاب درسی فهرست کامل و دقیق منابع خود را در کتاب‌نامه پایانی منتشر می‌کردند. همچنین این احتمال وجود دارد که ویرایش‌های مکرر کتاب، که به ویژه با هدف کاستن از حجم آن صورت گرفته، ناهمخوانی پی‌نوشت‌ها و یادداشت‌های منتشره در پاورقی‌ها با منابع اصلی را سبب شده باشد. با فرض وجود چنین احتمالی، که نشان از اهمال و اغماض مؤلفان و ویراستاران کتاب درسی دارد، می‌بایست یادداشت‌های مندرج در پاورقی نیز متناسب با متن مورد بازنگری و ویرایش دقیق قرار می‌گرفت، هرچند مقایسه متن و یادداشت‌های پاورقی‌های دو درس دهم و یازدهم با منابع و مآخذ مورد استفاده وجود چنین احتمالی را تأیید نمی‌کند.

نشانی‌های اشتباه، برداشت‌های ناصواب

ارائه منابع و مآخذ در پاورقی یک پژوهش تاریخی به منظور مستندسازی متن پژوهش با اسناد و مدارک موجود صورت می‌گیرد. اما در تألیف دو درس دهم و یازدهم کتاب درسی تاریخ معاصر ایران چنین نیست و معرفی انبوهی از منابع و مآخذ در پاورقی بیشتر برای قانع ساختن مخاطبان عام با متن تهیه شده و یا به رخ کشیدن گستردگی منابع مورد استفاده انجام گرفته است.^۱ بررسی مقایسه‌ای مواردی از عدم ناسازگاری متن کتاب درسی با منابع آن بر درستی این نظر تأکید دارد. به این منظور، ابتدا متن مورد نظر از

کتاب درسی نقل و سپس همان موضوع در منابع مورد استفاده بررسی می‌شود.

گرایش رضاشاه به آلمان [کتاب درسی: ۱۰۰]

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول سیاست انگلستان نسبت به آلمان تغییر کرد، زیرا انگلستان و فرانسه از جانب حکومت کمونیستی شوروی بیشتر احساس خطر می‌کرد [ند]. بنابراین انگلیس‌ها توسعه و تقویت آلمان نازی تحت رهبری هیتلر را برای مقابله با شوروی مناسب می‌دانستند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلیس به حکومت رضاشاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد. سطح روابط تجاری و صنعتی دو کشور به سرعت گسترش یافت و صدها کارشناس و تبعه آلمانی در ایران مشغول شد. [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی: برای اطلاع بیشتر:

- ۱) همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۸۴-۸۰.
- ۲) ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ص ۲۶-۲۰.
- ۳) اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۳۲-۲۰۹.
- ۴) زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۴۰۰، ۴۳۴-۴۳۱.
- ۵) پولارد، شترها باید بروند، ص ۴۴۲.
- ۶) متین دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، ص ۲۰۸-۲۰۳.

قید دقیق شماره صفحه منابع در پاورقی چنین می‌نمایند که این منابع با هدف اثبات مهم‌ترین فراز پاراگراف معرفی شده‌اند، یعنی این ادعا که «دولت انگلیس به حکومت رضا شاه/ اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد». ولی در این شش منبع، سند و سخنی مبنی بر این که حکومت رضاشاه با اجازه دولت انگلیس روابط تجاری با آلمان هیتلری را گسترش داده است دیده نمی‌شود:

- ۱) صفحات ۸۴-۸۰/ اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم ربطی به موضوع مورد نظر در کتاب درسی ندارد. موضوع حمایت انگلیس از آلمان هیتلری در جای دیگری در این کتاب بررسی شده و به مسئله «اجازه دولت انگلستان» اشاره نشده است.^۲
- ۲) در صفحات ۲۶-۱۹ منبع دوم، روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم بررسی شده است، اما از ادعای کتاب درسی خبری نیست. مؤلف این کتاب ایجاد و گسترش روابط اقتصادی ایران و آلمان را به گرایش شخصی رضاشاه به قدرت سوم و علاقه او به صنعتی کردن کشور مربوط می‌داند.^۳
- ۳) صفحات ۲۳۲-۲۰۹ جنگ جهانی در ایران دربرگیرنده خاطرات نویسنده از زمان اقامتش در مناطق شرقی ایران، به ویژه شهر مشهد، است و به موضوع مورد نظر در کتاب درسی ربط ندارد.^۴
- ۴) در صفحات مورد اشاره از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه

از ادعای کتاب درسی اثری نیست. مناسبات ایران و آلمان در فصل «آلمان و سیاست قدرت ثالث» و با تکیه بر انبوهی از اسناد منتشره، به ویژه اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا، بررسی شده است. بر اساس این اسناد، رضاشاه مایل بود برای کاستن از رقابت‌های روس و انگلیس پای قدرت سومی را به ایران باز کند.^۵

۵) ذکر صفحه ۴۴۲ برای کتاب شترها باید بروند اشتباه است، زیرا ترجمه فارسی این کتاب که با خاطراتی از اسکرین منتشر شده کمتر از ۲۰۰ صفحه دارد. در آن بخش از کتاب که به مناسبات ایران و آلمان ربط دارد نیز سخنی از ادعای کتاب درسی دیده نمی‌شود.^۶

۶) صفحات ۲۰۸-۲۰۳ خاطرات یک نخست‌وزیر به موضوع مورد اشاره کتاب درسی ربط ندارد. در صفحه ۱۸۰ این کتاب، برخی دلایل گسترش روابط تجاری ایران با آلمان از نگاه نخست‌وزیر وقت، احمد متین‌دفتری، آمده است، اما از «اجازه دولت انگلستان به حکومت رضاشاه» سخنی در میان نیست.^۷

جنگ جهانی دوم [کتاب درسی: ۱۰۱]

در تیر ۱۳۲۰ انگلستان و شوروی حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه کرده، خواستار اخراج آنان از ایران شدند و بعداً خواسته‌های دیگری را مطرح کردند. حکومت رضاشاه در شرایط سختی قرار گرفت. از یک سو شاهد پیروزی‌های مکرر آلمان در جنگ بود و هیتلر به رضاشاه قول داده بود در بهار ۱۳۲۱ سربازان او به ایران خواهند رسید و از سوی دیگر در معرض هجوم نیروهای متفقین قرار داشت. [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی:]

۱) بولارد، همان، ص ۴۶.

۲) ذوقی، همان، ص ۱۸-۱۴.

۱) بولارد در چند جای کتابش به «حضور اتباع آلمانی در ایران» اشاره کرده، اما از وعده هیتلر به رضاشاه مبنی بر رسیدن سربازان آلمانی در بهار ۱۳۲۱ به ایران سخنی نگفته است.

۲) در صفحات مورد اشاره و بخش‌های مربوط به «شروع جنگ جهانی دوم» و «اعلان بی‌طرفی ایران» در منبع دوم از وعده هیتلر به رضاشاه سخنی نیست.

اشغال ایران [کتاب درسی: ۱۰۱، ۱۰۲]

سرانجام در سوم شهریور ۱۳۲۰ سفیران انگلیس و شوروی، طی یادداشت‌هایی که به طور جداگانه تسلیم دولت ایران کردند، اعلام داشتند: «چون دولت ایران در مقابل درخواست‌های آنان، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج آلمانی‌ها اقدامی نکرده است، ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد خاک ایران شده‌اند و مشغول پیشروی هستند». استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا آلمان تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران داشت. در واقع اشغال ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از

نظر آنها ضروری بود. زیرا آنها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به شوروی برسانند. با ورود نیروهای بیگانه از شمال و جنوب، ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد. [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی:]

(۱) مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۵.

(۲) هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۷۴-۴۸.

(۳) استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۶.

(۴) اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۴۶-۲۳۵.

(۱) صفحات ۱۳۷-۱۳۵ منبع اول به مرور حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰ از جمله مجازات عاملین جنایات دوره استبداد پرداخته و به موضوع مورد بحث در کتاب درسی ربطی ندارد.^۸

فصلنامه نقدکتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۹۴

(۲) «مقدمات حمله متفقین به ایران» در صفحات ۷۴-۶۶ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی مورد بحث قرار گرفته و نه در صفحه ۴۸. همچنین به استناد این منبع در آن زمان هیچ هیئت نظامی آلمانی در ایران حضور نداشته است.^۹

(۳) صفحه ۱۰۶ در آخرین روزهای رضاشاه به مکاتبات وزارت خارجه بریتانیا و نگرانی آنها از به خطر افتادن امنیت حوزه‌های نفتی توسط آلمان‌ها اختصاص دارد^{۱۰} و نه موضوع مورد اشاره کتاب درسی.

(۴) صفحات ۲۴۶-۲۳۵ (فصل نهم) کتاب اسکرین به موضوع مورد اشاره در کتاب درسی ربط ندارد.

برکناری و تبعید رضاشاه [کتاب درسی: ۱۰۲]

ارتش نوین رضاشاه با استعداد یکصد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر هجوم نیروهای متفقین به ایران مقاومت زیادی نکرد، زیرا آحاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید. رضاشاه نیز توسط انگلیسی‌ها که روزی او را به مسند قدرت نشانده بودند، از سلطنت برکنار و به جزیره موریس در اقیانوس هند، تبعید شد. [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی:]

(۱) مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۷، ص ۱۲۴-۱۱۸.

(۲) فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۹۴-۹۳.

(۳) خاطرات نصراله انتظام، ص ۱۷-۶.

(۱) در صفحات مورد ارجاع از منبع اول، یادداشت‌هایی از نخست وزیر وقت، علی منصور، درباره وقایع شهریور ۱۳۲۰ نقل شده و در آن از فروپاشی ارتش نو ایران ظرف ۶ روز و تبعید رضا شاه توسط انگلیسی‌ها سخنی نیست.^{۱۱}

(۲) در صفحات ۱۷-۶ خاطرات نصراله انتظام به رغم گزارش مفصلی که از حوادث

مربوط به دربار رضاشاه در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ ارائه شده، به مطالب مورد نظر کتاب درسی اشاره نشده است. جالب آن است که انتظام کوشیده با توصیف «هوش سرشار» رضاشاه و فهم خوبش از سیاست خارجی^{۱۲} چهره خوب و مثبتی از او ارائه دهد!

۳) حسین فردوست در خاطراتی که در واپسین سال‌های زندگی و دوره بازداشت بیان کرده، از مقاومت‌هایی که واحدهایی از ارتش در برابر هجوم متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ داشته‌اند با لحنی تمسخرگونه یاد نموده و به آن عنوان طعن‌آمیز «نمایش» داده است.^{۱۳} با این حال در این دو صفحه از کتاب خاطرات او به «فروپاشی ارتش نو رضاشاه ظرف شش روز» و موضوع تبعید رضا شاه اشاره‌ای نشده است.

بیشتر بدانید [کتاب درسی: قسمت اول، ۱۰۲]

سر ریدر بولارد، وزیر مختار وقت انگلستان، درباره علت برکناری رضاشاه نوشته است: «شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما که حامیان او به شمار می‌رفتیم، بود. اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله او، مردم پسند بود.» [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی:]

- ۱) نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سر ریدر بولارد، ص ۱۳۳.
- ۲) استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۲۲۱.

متن مورد استفاده مربوط به منبع نخست است و نه منبع دوم. افزون بر این، میان نقل قول کتاب درسی با متن منبع اصلی دو تفاوت بسیار مهم وجود دارد، از این رو هر دو جمله از منبع اصلی نقل می‌شود:

شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما است که حامیان او تصور می‌شویم.

اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله او، مردم پسند خواهد بود.^{۱۴}

در واقع، تغییر زمان افعال و استفاده از فعل «به شمار می‌رفتیم» به جای «تصور می‌شویم» متن مورد استفاده را که گزارشی تحلیلی و نظر شخصی سفیر انگلیس در ایران بوده در کتاب درسی به خبری قطعی و موضع رسمی دولت بریتانیا تبدیل کرده است!

کارنامه حکومت رضاشاه [کتاب درسی: ۱۰۳]

رشد غول‌آسای حجمی ارتش و نقش تعیین‌کننده نظامیان در صحنه‌های مختلف، از جمله در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، و اختصاص چهل درصد از کل بودجه کشور به توسعه نظامی [ارجاع به پاورقی] مانع از توجه لازم به عمران و توسعه اقتصادی کشور شد.

[پاورقی:]

- ۱) ریشارد، بنیانگذاری ارتش ملی در ایران، ص ۶۹-۷۳.

- ۲) آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، ص ۱۵۲.

- ۳) کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ص ۴۱۳.

۱) بنیانگذاری ارتش ملی در ایران، عنوان کتاب نیست، بلکه عنوان مقاله‌ای از

یان ریشار است که در مجموعه مقالات *ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب‌زمین* توسط خود او گردآوری شده است. صفحات ۶۹ تا ۷۳ این کتاب، به بررسی قانون خدمت وظیفه اجباری و معافیت‌های طلاب و دانشجویان از آن اختصاص دارد و نه بحث امور مالی و «رشد گول‌آسای ارتش». تنها در صفحه ۷۳ و بخش «نتیجه»، نویسنده مقاله با اشاره به بی‌میلی نمایان مشروطه‌طلبان ایرانی نسبت به اراده شاه برای ایجاد یک ارتش ملی واحد، به نقل از منبع دیگری می‌نویسد که هم در قانون اساسی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ و هم در سیاست دو مجلس اول و دوم توجه چندانی به ارتش نمی‌شود که این قابل مقایسه با اقدامات قانون‌گذاران زمان پهلوی، که تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به آن اختصاص می‌دادند، نیست.^{۱۵}

۲) موضوع صفحه مورد اشاره در منبع دوم معرفی آن دسته از احزاب سیاسی است که در روی کار آوردن رضاشاه نقش فعال داشتند، و نه وضع ارتش. جالب آن است که در همین صفحات مورد ارجاع، نویسنده اذعان داشته است که گرچه سرچشمه قدرت رضاخان ارتش بود، او بدون پشتیبانی چشمگیر مردمی نمی‌توانست به صورت صلح‌آمیز و قانونی بر تخت سلطنت بنشیند!^{۱۶}

۳) صفحه ۴۱۳ کتاب پژوهشی خانم استفانی کرونین به موضوع چگونگی برخورد ارتش با عشایر و قانون «خدمت وظیفه اجباری» و نارضایتی مردم از این قانون اختصاص دارد،^{۱۷} نه به «رشد حجمی ارتش» و بودجه آن.

راه‌آهن [کتاب درسی: ۱۰۴-۱۰۳]

بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند که رضاشاه، راه‌آهن سراسری ایران را برای جلب رضایت انگلیسی‌ها و تأمین مقاصد نظامی آنان احداث کرد. زیرا برای مثال، ایجاد راه‌آهنی که بندرتزکمن را به بندر امام خمینی (کنونی) متصل می‌کرد، در واقع جز ایجاد راهی سهل و آسان برای انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال کشور نداشت. هدف‌های نظامی انگلستان ایجاب می‌کرد که در صورت پیشروی شوروی‌ها، بتواند به سرعت، نیروهای خود را به شمال کشور منتقل کند. در حالی که منافع اقتصادی ایران مستلزم عبور راه‌آهن از بندرهای مهم و پیوند شهرهای بزرگ به یکدیگر بود. [ارجاع به پاورقی]

(۱) مکی، *تاریخ بیست ساله*، ج ۷، ص ۷-۱۵۵.^{۱۸}

(۲) نجاتی می‌نویسد: «دیکتاتوری با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین تدارک مهمات دید.» نجاتی، *جنبش ملی شدن صنعت نفت*، ص ۱۵۳.

شاید از دید مؤلفان کتاب درسی، بنیان استنادی ادعای ساخت راه‌آهن سراسری برای تأمین مقاصد نظامی انگلیس، که با استفاده از عبارت «بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند» محکم شده، کافی نیست؛ زیرا ارجاعات این قسمت از متن و بخش «بیشتر

بدانید» مربوط به آن تنها به نوشته‌های نه چندان دقیق مکی در تاریخ بیست ساله ایران و مواضع سیاسی دکتر مصدق - که اساساً مورخ نبوده است - محدود می‌شود. مهم‌تر از آن، گروه قابل توجهی از تاریخ‌پژوهان معاصر، از جمله پژوهشگرانی که آثارشان مورد استناد کتاب درسی بوده است، دیدگاهی کاملاً متفاوت دارند.^{۱۹} با این حال، در استفاده از همین دو منبع نیز دقت لازم صورت نگرفته است:

(۱) قسمت مورد ارجاع از منبع نخست به موضوع اشغال ایران به دست قوای متفقین مربوط است، نه راه‌آهن سراسری.

(۲) جمله نقل شده از نجاتی نوشته او نیست، بلکه قسمتی از نطق معروف دکتر مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی در مجلس چهاردهم است که نجاتی آن را در کتاب خود نقل کرده است! اساساً موضوع کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت به موضوع ساخت راه‌آهن سراسری ربطی ندارد!

بیشتر بدانید [کتاب درسی: ۱۰۴]

دکتر محمد مصدق هنگام تصویب لایحه احداث راه‌آهن، با استناد به نظر کارشناسی مهندس «کاساکوسکی» که در استخدام وزارت فواید عامه دولت ایران بود، مخالفت خود را با این لایحه چنین بیان کرد: «هر کس به این لایحه رأی بدهد، خیانت به وطن خود نموده» [ارجاع اول به پاورقی] وی بعدها با تأکید بر مخالفت خود گفت: «علت بدبختی ما در جنگ جهانی دوم همین راه‌ها بود که رضاشاه ساخته بود. ساختن راه‌آهن در این مسیر هیچ دلیل نداشت جز آن که می‌خواستند از آن استفاده نظامی کنند. دولت انگلیس هم هر سال مقداری زیاد آهن به ایران می‌فروخت و از این راه پولی را که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کرد.» [ارجاع دوم به پاورقی]

[پاورقی:]

(۱) مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۲۴۹.

(۲) مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۳۵۱-۳۴۸.

حسین مکی کوشیده از «نهایت علاقه و کوشش انگلیس‌ها به کشیدن خط آهن بحر خزر به خلیج فارس» پرده بردارد و خوانندگان را در درک مخالفت احمدشاه با آن یاری رساند، مخالفتی که به زعم او از علل انقراض قاجاریه بوده است.^{۲۰} شاید برخی شواهدی را که مکی آورده بتوان به علاقه انگلیسی‌ها به کشیده شدن خط آهن شمال به جنوب ربط داد، پیوند این موضوع به انقراض قاجاریه نیازمند ارائه اسناد و مدارک محکمی است که در کتاب او دیده نمی‌شود. معتبرترین بخش کتاب مکی گزارش کارشناسانه‌ای است که کاساکوسکی نوشته و نسخه خلاصه شده‌ای از آن به خط دکتر مصدق به جا مانده است. اما در این گزارش، بی آن که به نیت و نقش انگلیسی‌ها در ساخت راه‌آهن سراسری اشاره شود، از ترجیح داشتن خط آهنی که جنوب شرقی ایران را از طریق اصفهان، همدان، کرمانشاه و عراق به مدیترانه وصل کند سخن رفته است. این گزارش تأکید دارد که، به

رغم هزینه ساخت بیشتر، خط آهن شرق به غرب آسیا را در کوتاه‌ترین مسیر به اروپا وصل می‌کند و برای ایران اهمیت ترانزیتی و اقتصادی دارد.^{۲۱} همچنین به استناد نوشته‌های مکی، مخالفت‌های دکتر مصدق در مقام نمایندگی مجلس با لایحه احداث راه آهن سراسری، به نظریات کارشناسانه کاساکوسکی مستند نبوده است؛ زیرا این گزارش در خرداد ۱۳۰۷ و پس از آن که مذاکرات مربوطه در مجلس شورای ملی پایان یافته و لایحه تصویب شده به دست او رسیده است!^{۲۲}

قرارداد نفت ۱۹۳۳ ایران و انگلیس [کتاب درسی: ۱۰۴]

یکی از قراردادهایی که در دوران رضاشاه منعقد شد، قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م بود که توسط تقی‌زاده امضا شد. این پیمان، بعد از لغو قرارداد «داری» بسته شد. انگلستان در سال ۱۹۳۳ م به این سبب که مدت قرارداد داری در حال پایان یافتن بود، تقاضای تجدید آن را کرد. رضاشاه با ظاهری وطن پرستانه و در واکنشی تند قرارداد را پاره کرد و اسناد آن را در آتش بخاری سوزاند، او با این ظاهرسازی عوام‌فریبانه زمینه را برای قرارداد جدید، که به مراتب ننگین‌تر از قرارداد سابق بود، فراهم کرد و پس از بستن قرارداد ۱۹۳۳ م دستور داد که هیچ کس و هیچ روزنامه‌ای درباره آن سخن نگوید و مطلبی منتشر نکند. به این ترتیب پرونده آن تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ مسکوت ماند. [ارجاع به پاورقی]

بعدها تقی‌زاده اقرار کرد که در هنگام امضای [قرارداد] نفت، آلت دست دولت انگلستان بوده است.

ن. ک.:

- ۱) دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۳۲۵.
- ۲) مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۵، ص ۳۲۵، ۳۲۷.
- ۳) هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۵۹.
- ۴) هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۳۴.
- ۵) شوادرن، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ص ۳۸-۵۰.

ذکر منابع با شماره دقیق صفحه در پاورقی و پس از نقل گفته مشهور تقی‌زاده یعنی «آلت فعل بودن»^{۲۳} نشان آن است که آنها برای مستندسازی سخن تقی‌زاده معرفی شده‌اند و نه توضیح قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م، اما غیر از تاریخ بیست ساله ایران هیچ یک از منابع یادشده اشاره‌ای به سخن معروف تقی‌زاده ندارند!

از میان مآخذ معرفی شده، دو کتاب حیات یحیی و خاطرات و خطرات دربرگیرنده خاطرات نویسندگان آنهاست و بر مشاهدات یا نظریات شخصی تکیه دارند. تفصیل کتاب نخست به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در اواخر پادشاهی قاجاریه و اوایل دوره رضاشاه مربوط است و نه زمان انعقاد قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م. تنها در بخش پایانی کتاب، که به خاطرات سال‌های پایانی عمر نویسنده اختصاص دارد، اشاره‌ای بسیار گذرا به این

قرارداد شده است.^{۲۴} اما همین اشاره گذرا، در کتاب *خاطرات و خطرات* دیده نمی‌شود. نویسنده، که نخست‌وزیر کابینه‌ای بود که قرارداد داری را لغو کرد، به صراحت می‌نویسد که مسائل مرتبط با نفت از دید او نیز پوشیده نگاه داشته می‌شد!^{۲۵}

در جلد پنجم کتاب *تاریخ بیست ساله ایران*، نه دو صفحه که ۱۸۰ صفحه به لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ اختصاص دارد، با این حال، نمی‌توان آن را با دو اثر بعدی هم‌تراز دانست. مهم‌ترین ویژگی کتاب *خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ* تکیه آن به حجم نسبتاً زیادی از اسناد رسمی، کتاب‌ها و مقالاتی است که به زبان‌های اروپایی درباره موضوع نفت وجود داشته است. در فهرست منابع و مآخذ این کتاب، نام ۲۳۹ مجموعه اسناد رسمی، ۵۰۰ عنوان کتاب و مقاله مرتبط با موضوع و ۴۹ مجله و روزنامه به چشم می‌خورد. بر مبنای این پژوهش، اختلافات رضاشاه و شرکت نفت جنوب ایران و انگلیس بر سر مسائل پیچیده نفت، سابقه‌ای چندین ساله داشته و موضوعی دفعتی نبوده است. سواى آن، در زمان لغو قرارداد داری توسط رضاشاه (۱۳۱۱ ش) هنوز ۳۰ سال از مدت آن باقی مانده بود.^{۲۶} کتاب *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی* نیز متن قرارداد نفتی ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیسی و امتیازاتی که هر دو طرف طی آن دریافت نمودند را بدون استفاده از عباراتی چون «ظاهرسازی» و «عوام‌فریبی» ارزیابی کرده است.^{۲۷} نکته اینجاست که در تألیف این بخش از کتاب درسی استفاده‌ای از این دو اثر پژوهشی نشده است!

پیمان سعدآباد [کتاب درسی: ۱۰۵]

در سال ۱۳۱۶ ش پیمان چهارگانه‌ای تحت عنوان پیمان سعدآباد در تهران بسته شد. یکی از پیامدهای این پیمان بخشیدن ارتفاعات کوه «آارات» به ترکیه، بخش‌هایی از شرق ایران به افغانستان و چشم‌پوشی دولت ایران از حق حاکمیت خود بر «اروندرو» بود. علاوه بر این، رضاشاه در سال ۱۳۰۶ ش در پی اعلام استقلال بحرین با بستن عهدنامه ۲۰ مه ۱۹۲۷ حاکمیت ایران را نسبت به «مجمع‌الجزایر بحرین» که از نظر قدمت تاریخی در زمان‌های مختلف جزء سرزمین ایران بود، نقض کرد. به همین سبب، برخی از مورخان معتقدند که رضاشاه به دلیل تعهدهایی که شخصاً به دولت انگلستان داشت، موضوع حق مالکیت بر بحرین را نادیده گرفت. [ارجاع به پاورقی]

[پاورقی]

(۱) مکی، *تاریخ بیست ساله*، ج ۶، ص ۱۷۶.

(۲) *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، ص ۳۷.

(۱) بر پایه دو منبع مورد استفاده کتاب درسی، موارد یادشده از پیامدهای پیمان سعدآباد نبود، بلکه گسترش همکاری‌های خارجی چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان به انعقاد این پیمان انجامید.

(۲) پیمان دو جانبه ایران و ترکیه، که به جدایی بخشی از اراضی مجاور کوه آارات

منجر شد، پیش از پیمان سعدآباد، در سال ۱۳۱۰ ش، بسته شده بود و ترک‌ها در عوض آن قطعه زمین وسیعی را به ایران داده بودند!^{۲۸}

۳) روابط ایران و افغانستان از حدود سال ۱۳۰۰ ش رو به بهبود نهاد و سرانجام اختلافات مرزی دو کشور با حکمیت دولت ترکیه در ۲۷ اسفند ۱۳۱۲ حل و فصل گردید.^{۲۹}

۴) در اثر پژوهشی سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی از «بخشیدن بخش‌های شرقی به افغانستان» سخنی نیست، ولی این جمله کلی و شبیه به متن کتاب درسی در تاریخ بیست ساله ایران دیده می‌شود، هر چند مأخذ آن بیان نشده است: «به طوری که می‌دانیم [رضا شاه] پهلوی ارتفاعات آرات را به ترک‌ها و قسمت‌هایی از شرق ایران را به افغان‌ها و شط‌العرب را به عراق بخشید.»^{۳۰}

۵) در صفحات مورد اشاره از هر دو منبع مطالبی درباره عهدنامه ۱۹۲۷ استقلال بحرین و به ویژه نادیده گرفتن حق مالکیت ایران بر بحرین به دلیل «تعهدهای رضاشاه به دولت انگلستان» وجود ندارد. در واقع، مسئله بحرین در زمان رضاشاه لاینحل باقی ماند تا آن که محمدرضا شاه استقلال آن را به رسمیت شناخت.^{۳۱}

جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی [کتاب درسی: ۱۰۵]

حاصل جاه‌طلبی‌ها و مال‌اندوزی‌های رضاشاه که با ترساندن و تهدید و زور همراه بود، ثروتی افسانه‌ای بود که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان آن عصر کرد. املاکی بالغ بر سه میلیون هکتار وسعت [ارجاع به پاورقی اول] ده‌ها کاخ و ساختمان و هتل، شرکت، چندین کارخانه و مبلغ‌های بسیار هنگفتی پول در بانک‌های انگلستان و ایران، بخشی از ثروت او بود، که پس از شهریور ۱۳۲۰ آنها را به فرزندش منتقل کرد. [ارجاع به پاورقی دوم]

[پاورقی اول:]

۱) آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، ص ۱۲۵.

[پاورقی دوم:]

۱) تغییرلباس و کشف حجاب، ص ۶۱-۶۰.

۲) مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱، ۲.

۳) گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۰۴-۸۸.

۱) مطالب صفحه ۱۲۵ کتاب ایران میان دو انقلاب هیچ ارتباطی با ثروت افسانه‌ای رضاشاه ندارد.^{۳۲}

۲) در صفحه ۶۰ و ۶۱ کتاب تغییرلباس و کشف حجاب به روایت اسناد اعلانی درباره استفاده از انواع کلاه منتشر شده است.^{۳۳} اساساً هیچ یک از ۲۰۸ سند منتشره در این کتاب به موضوع ثروت رضاشاه ربط ندارند.

۳) «املاک اختصاصی، ثروت و منابع درآمد رضاخان» عنوان مطالب صفحه ۱۰۰ به بعد از منبع سوم است و در ذیل آن، با استفاده از مندرجات روزنامه‌ها، چند نامه از وزارت دارایی به برخی مالکین اراضی کشاورزی در منطقه شمال مبنی بر ترک علاقه ملکی منتشر شده است.^{۳۴}

۴) ظاهراً مأخذ نوشتار کتاب درسی در این باره تاریخ بیست ساله ایران است که در آن، بدون ارائه سندی معتبر، فهرستی از دارایی‌های منقول و غیرمنقول رضاشاه نوشته شده است.^{۳۵}

تشکیل حزب‌های سیاسی [کتاب درسی: ۱۰۸]

انگلستان، سید ضیاء‌الدین طباطبایی، عامل سیاسی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را که در فلسطین به کار واسطه‌گی خرید زمین از مسلمانان برای یهودی‌ها و کمک به اشغال آن اشتغال داشت [ارجاع به منابع] به ایران بازگرداندند و او حزب «اراده ملی» را تشکیل داد [...].

[پاورقی:]

۱) طیرانی، اسناد/حزب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰)، ج ۲، ص ۳۰ به بعد.

۲) فوران، مقاومت شکننده، ص ۴۰۱.

۳) فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۰.

۴) گذشته چراغ راه آینده است، ج ۲ [!؟]، ص ۱۵۱.

۵) عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ج ۲ [!؟] ص ۳۶-۳۶، ۳۱.

۱) اسناد مربوط به سید ضیاء‌الدین طباطبایی و حزب اراده ملی از صفحه ۵۱ به بعد منبع نخست آمده، اما به مسئله «واسطه‌گی خرید زمین» سید ضیاء در فلسطین اشاره‌ای نشده است.^{۳۷}

۲) فوران در مقاومت شکننده از بازگشت سید ضیاء‌الدین طباطبایی و نقش او در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سخن گفته، اما به واسطه‌گی او در فلسطین اشاره‌ای نکرده است.^{۳۸}

۳) در صفحات مورد اشاره در کتاب خاطرات فردوست عنوان «حزب وابسته به دربار» آمده است و به سید ضیاء و حزب او مربوط نیست.^{۳۹}

۴) در صفحه‌های ۳۶-۳۱ کتاب بحران دموکراسی در ایران سید ضیاء‌الدین از ارتباط با دولت انگلیس و کار واسطه‌گی‌اش در فلسطین سخنی نیست. اصولاً طرح چنین مسائلی با موضوع و روش پژوهشی این کتاب همخوانی ندارد!

۵) نزدیک‌ترین عبارات به متن کتاب درسی را تنها در کتاب گذشته، چراغ راه آینده است می‌توان دید.^{۴۰} درجه اعتبار این کتاب، در مقایسه با چهار منبع دیگر، آنگاه مشخص می‌شود که دریابیم این کتاب اثری سیاسی-تحلیلی از گروهی با نام مستعار «جامی» است و عمده مطالبش از خبرهای روزنامه‌ها و جراید سیاسی منتشره در دهه بیست گرفته شده است.

تغییر قانون اساسی برای افزایش اختیارات شاه [کتاب درسی: ۱۱۲]

[...] محمدرضا شاه توانست در پنجم اسفند ۱۳۲۷ و در شرایط روانی به وجود آمده ناشی از ترورش - از جمله، برقراری «حکومت نظامی» - کار تغییر قانون اساسی را به انجام رساند. شاه که در قانون اساسی مشروطه غیرمستول

و فاقد اختیارات بود، در قانون اساسی جدید قدرت انحلال دو مجلس، فرماندهی کل قوا، اعلان جنگ و صلح و نصب وزراء را به دست آورد.
[پاورقی:]

مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۷۸.

۱) پنجم اسفند ۱۳۲۷ روزی است که شاه به نمایندگان مجلس شورای ملی گفت که مصمم است برای اصلاح قانون اساسی، مجلس مؤسسان را تشکیل دهد^{۴۱} و نه تاریخ «به انجام رساندن تغییرات قانون اساسی».

۲) در تغییرات به عمل آمده، شاه «حق انحلال مجلسین شورای ملی و سنا» را به دست آورد و فرماندهی کل قوا، اعلان جنگ و صلح و عزل و نصب وزراء، نه فقط نصب وزراء [!]. از جمله حقوقی بود که پیش از آن و طبق متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق برای شاه در نظر گرفته شده بود.^{۴۲}

فصلنامه نقد کتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۰۲

مطالب و ادعاهای بی سند

اگر متن کتاب درسی تاریخ معاصر ایران بدون ارجاع به انبوهی از منابع و مأخذ تاریخی تألیف می شد تنها بیان کننده آرا و نظریات مؤلفان آن شمرده می شد، اما سخن مؤلفان کتاب درسی مبنی بر استفاده از «شیوه تاریخ نگاری علمی» و نیز وسواسی که در معرفی مأخذ تک جمله‌هایی مانند «یک نفره بودن رژیم رضاشاه» و «کار واسطه‌گی خرید زمین سید ضیاء‌الدین طباطبایی در فلسطین» داشته‌اند، این انتظار بجا را ایجاد کرده است که منابع و مأخذ مطالب مهم طرح شده در پاورقی‌های کتاب معرفی شوند. مواردی از مطالب بدون ذکر سند کتاب درسی از این قرار است:

۱. چرچیل، نخست وزیر انگلستان در کنفرانس تهران، درباره رضاشاه اعلام کرد: «ما خود او را آوردیم؛ خودمان هم او را بردیم».^{۴۳} [بیشتر بدانید: ۱۰۲]

۲. [...] تصرف صدها هزار هکتار از زمین‌های مرغوب (اکثراً در خطه شمال) توسط شخص رضاشاه و رعایت نکردن حقوق دهقانان و کشاورزان، از انگیزه آنان برای تولید بیشتر کاست. روی هم رفته، کشاورزی که از پایه‌های استقلال و خودکفایی یک کشور به شمار می‌رود، در این دوران نه تنها در اولویت قرار نداشت، بلکه از رشد طبیعی خود نیز بازماند. [ص ۱۰۳]

۳. با سیاست اسکان اجباری ایل‌ها و عشایر توسط رضاشاه که با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان صورت گرفت، دامداری سنتی به سرعت تخریب شد، بدون آن که دامداری صنعتی جایگزین آن شود. [ص ۱۰۳]

۴. در ابتدای حکومت رضاشاه، راه‌های زمینی کشور بازسازی و یا تکمیل شد. اگر

- چه هدف اصلی از این اقدام، ایجاد زمینه مناسب برای حرکت نیروهای نظامی به قصد سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌های احتمالی بود. [ص ۱۰۳]
۵. رضاشاه علاوه بر تبعید، زندانی کردن و کشتن مخالفانش نسبت به دوستان و حامیان خود نیز با شقاوت و بیرحمی رفتار می‌کرد. او فیروز فرمانفرما را [...] کشت. تیمورتاش [...] را به زندان انداخت و کشت. سردار اسعد بختیاری [...] سرنوشتی مشابه داشت [...] رضاشاه به مجرد پیدا کردن کوچک‌ترین سوءظن بسیاری از کسانی را که در دست‌یابی به قدرت به او یاری داده بودند، روانه زندان می‌کرد یا دستور قتل آنان را می‌داد. [ص ۱۰۵]
۶. رضاشاه تنها در یک مورد، در توطئه‌ای از پیش طراحی شده، هشت تن از سران عشایر و ایل‌ها را اعدام و پانزده نفر از آنان را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد. [ص ۱۰۵، پاورقی شماره ۲]
۷. [رضاشاه] اعتبارها و بودجه مملکتی و خصوصاً درآمدهای نفت را بدون هیچ حساب و کتاب، در اختیار خود درآورده بود و به میل و اراده شخصی، از آنها استفاده می‌کرد. [ص ۱۰۶]
۸. [رضاشاه] همراه با جواهرات سلطنتی که در حقیقت ثروت ملی بود، به جزیره موریس تبعید شد. [ص ۱۰۷]
۹. [پس از شهریور ۱۳۲۰] مردم و مطبوعات در مورد هزاران قتل، شکنجه، زندان و تبعید آزادی‌خواهان و غصب اموال و تجاوز به حقوق عمومی، سؤال‌های بسیاری داشتند. [ص ۱۰۷]
۱۰. شوروی به کمک جمعی از کمونیست‌های سابق، حزب توده را تشکیل داد. سپس با نفوذ در ارتش، «سازمان نظامی» آن حزب را تأسیس کرد. [ص ۱۰۸]

نتیجه

از مقایسه متن دو درس دهم و یازدهم کتاب درسی تاریخ معاصر ایران با منابع معرفی شده مشخص می‌شود که بسیاری از این منابع، به ویژه مجموعه اسناد و پژوهش‌های ارزشمند تاریخی معرفی شده، مورد توجه و استفاده مؤلفان قرار نداشته است. در برخی موارد استفاده نیز، دقت لازم به کار نرفته و بعضاً اصل امانت‌داری رعایت نشده است. به این ترتیب، مؤلفان کتاب درسی در تألیف این دو درس، نه تنها از هر گونه روش علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی فاصله گرفته‌اند، بدیهی‌ترین اصول در استفاده مناسب و درست از منابع را هم به کار نبسته‌اند. آیا این شیوه غیر علمی در تألیف دیگر درس‌های کتاب درسی تاریخ معاصر ایران نیز لحاظ شده است؟!

منابع مورد ارجاع کتاب درسی

ردیف	مؤلف یا نویسنده	عنوان	نوع منبع	دفعات ارجاع	آیا مشخصات در کتاب‌نامه پایانی درج شده است؟
۱	آبراهامیان، یرواند	ایران بین دو انقلاب	پژوهش بعدی	۲	آری
۲	ازغندی، علی‌رضا	روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)	پژوهش بعدی	۱	نه
۳	اسکندری، ایرج	خاطرات سیاسی	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	نه
۴	استوارت، ریچارد.ا.	در آخرین روزهای رضا شاه	پژوهش بعدی	۲	نه
۵	اسکرین، کلارمونت	جنگ جهانی در ایران	پژوهش بعدی	۲	آری
۶	الهی، همایون	اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم	پژوهش بعدی	۱	آری
۷	انتظام، نصراله	خاطرات نصراله انتظام، شهرپور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۸	بولارد، سر ریدر	شترها باید بروند	خاطرات و دیدگاه شخصی	۲	نه
۹	بولارد، سر ریدر	نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه	مجموعه اسناد	۱	نه
۱۰	بهروز، مازیار	شورشیان آرمان‌خواه، ناکامی جریان چپ در ایران	پژوهش بعدی	۲	نه
۱۱	بیانی، خانابا	غانله آذربایجان	تألیف اولیه	۱	نه
۱۲	پهلوی، محمدرضا	پاسخ به تاریخ	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	نه
۱۳	جمی (پژوهش گروهی)	گذشته چراغ راه آینده است	تحلیل سیاسی	۲	آری
۱۴	دولت‌آبادی، یحیی	حیات یحیی	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۱۵	ذوقی، ایرج	ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم	پژوهش بعدی	۲	آری
۱۶	ریشار، یان	ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین (مجموعه مقالات)	پژوهش بعدی	۱	نه
۱۷	باری، روبین	جنگ قدرت‌ها در ایران	پژوهش بعدی	۱	آری
۱۸	زرگر، علی‌اصغر	تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه	پژوهش بعدی	۱	آری
۱۹	شوادرن، بنجامین	خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ	پژوهش بعدی	۱	آری
۲۰	طبری، احسان	کژ راهه	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۲۱	طیرانی، بهروز	اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۰)	مجموعه اسناد	۱	نه
۲۲	عظیمی، فخرالدین	بحران دموکراسی در ایران	پژوهش بعدی	۱	آری
۲۳	فردوست، حسین	ظهور و سقوط پهلوی	خاطرات و دیدگاه شخصی	۳	آری
۲۴	فوران، جان	مقاومت شکننده	پژوهش بعدی	۱	آری
۲۵	کشاورز، فریدون	من متهم می‌کنم حزب توده ایران را	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۲۶	کرونین، استفانی	ارتش و حکومت پهلوی	پژوهش بعدی	۱	آری
۲۷	کی استوان، حسین	سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم	تألیف اولیه	۱	آری

فصلنامه نقدکتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۰۴

ردیف	مؤلف یا نویسنده	عنوان	نوع منبع	دفعات ارجاع	آیا مشخصات در کتاب‌نامه پایانی درج شده است؟
۲۸	لسانی، ابوالفضل	طلای سیاه یا بلای ایران	پژوهش بعدی	۱	نه
۲۹	متین دفتری، احمد	خاطرات یک نخست‌وزیر	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	نه
۳۰	مدنی، سید جلال‌الدین	ایران اسلامی در برابر صهیونیسم	پژوهش بعدی	۱	نه
۳۱	مدنی، سید جلال‌الدین	تاریخ سیاسی معاصر ایران	پژوهش بعدی	۳	آری
۳۲	مصدق، محمد	خاطرات و تألمات	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۳۳	مکی، حسین	تاریخ بیست ساله	پژوهش بعدی	۶	نه
۳۴	نجاتی، غلامرضا	جنبش ملی شدن صنعت نفت	پژوهش بعدی	۱	آری
۳۵	وزارت اطلاعات	تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد	مجموعه اسناد	۲	آری
۳۶	ولایتی، علی‌اکبر	ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت خارجه	پژوهش بعدی	۱	نه
۳۷	هدایت، مهدیقلی	خاطرات و خطرات	خاطرات و دیدگاه شخصی	۱	آری
۳۸	هوشنگ مهدوی، عبدالرضا	تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی اول	پژوهش بعدی	۲	آری
۳۹	هوشنگ مهدوی، عبدالرضا	سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی	پژوهش بعدی	۳	نه
۴۰	راهبرد «فصل نامه مرکز تحقیقات استراتژیک»	راهبرد «فصل نامه مرکز تحقیقات استراتژیک»	پژوهش بعدی	۱	نه
۴۱		«مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی» ضمیمه روزنامه رسمی	مجموعه اسناد	۱	نه

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۰۵

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه، می‌توان به معرفی منبع این سخن رضاشاه اشاره کرد: «هر مملکتی رژیم‌ی دارد و رژیم ما یک نفره است» که به جای ارجاع به منبع اصلی به یک منبع دست دوم یعنی مجله راهبرد ارجاع داده شده است (کتاب درسی تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰۳). آیا این کار جز افزایش شمار منابع مورد استفاده و یا عدم آگاهی مؤلفان از منبع اصلی دلیل دیگری داشته است؟
۲. الهی، همایون. (۱۳۶۹). اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم. تهران: دانشگاهی، چاپ سوم، ص ۷-۳۳.
۳. ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم. تهران: پازنگ، چاپ دوم، ص ۱۸.
۴. اسکرین، کلارمونت پرسپوال. (۱۳۶۳). جنگ جهانی در ایران: خاطرات سرکلرمونت اسکرین. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: سلسله، ص ۲۲-۲۰۹.
۵. زرگر، علی اصغر. (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه. ترجمه کاوه بیات. تهران: پروین و معین، ص ۳۵۲.
۶. بولارد، ریدرو کلارمونت اسکرین. (۱۳۶۳). شترها باید بروند. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نو، ص ۴۵-۳۳.

۷. عاقلی، باقر. (۱۳۷۱). *خاطرات یک نخست‌وزیر (خاطرات دکتر احمد متین‌دفتری)*. تهران: علمی، ص ۸۰-۱۷۹.
۸. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۷-۱۳۵.
۹. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. (۱۳۷۵). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: البرز، ص ۷۱.
۱۰. استوارت، ریچارد. (۱۳۷۰). *در آخرین روزهای رضاشاه*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: معین، ص ۱۰۶.
۱۱. مکی، حسین. (۱۳۶۳). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: علمی و ایران، ج ۷، ص ۲۴-۱۱۸.
۱۲. انتظام، نصراله. (۱۳۷۱). *خاطرات نصراله انتظام، شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار*. به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، چاپ دوم، ص ۶.
۱۳. فردوست، حسین. (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد اول): خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*. تهران: اطلاعات، چاپ سوم، ص ۹۳.
۱۴. بولارد، ریدر ویلیام. (۱۳۷۱). *نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سرریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران*. ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: طرح نو، ص ۱۳۳.
۱۵. ریشار در بخش پایانی این «نتیجه» و در ارزیابی نقش مثبت ارتش می‌نویسد: «این ارتش دست‌کم از نظر قانونی به گروه‌بندی‌ها و به آشوب‌هایی که ناشی از عدم وجود قدرت مرکزی است نقطه پایان می‌نهد». نک.
- ریشار، یان. (۱۳۶۹). «بنیانگذاری ارتش ملی در ایران»، ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب‌زمین، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۷۳.
۱۶. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی، ص ۱۵۰.
۱۷. کرونین، استفانی. (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران*، ترجمه غلامرضا علی بابایی. تهران: خجسته، ص ۴۱۳.
۱۸. ارجاع به صفحات «۷ تا ۱۵۵» در کتاب درسی غلط است و صفحه ۱۵۵ درست است.
۱۹. از جمله می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:
- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۱۸۲؛ مهدوی، عبدالرضا، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، ص ۵۹؛ زرگر، علی‌اصغر، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ص ۴-۳۲۳. جالب است که این آثار از منابع مورد استناد کتاب درسی هستند!
۲۰. مکی، حسین. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: ناشر، چاپ دوم، ج ۴، ص ۲۵۷.
۲۱. همان، ص ۸۲-۲۶۸.
۲۲. همان، ص ۲۶۸.
۲۳. میان اصل گفته تقی‌زاده با نقل کتاب درسی اختلاف فاحش وجود دارد و اصل امانت‌داری رعایت نشده است. گفته تقی‌زاده در جلسه ۱۳۸ مجلس پانزدهم به تاریخ ۷ بهمن ۱۳۲۷ چنین است: «... من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت [قرارداد داری] نبودم و دیگران هم

- نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبود بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او [رضاشاه] خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها [نمایندگان کمپانی انگلیسی] به تحاشی و وحشت گفت: «عجبا! این کار که به هیچ وجه شدنی نیست می‌خواهید ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان شویم؟» ولی عاقبت در برابر اصرار تسلیم شد [...]». نک. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، ص ۲۷۸.
۲۴. دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). حیات یحیی، تهران: عطار و فردوس، چاپ پنجم، ج ۴، ص ۴۲۷، ۴۰۶.
۲۵. هدایت، مهدی قلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار، ص ۳۹۵. هدایت می‌نویسد که رضاشاه خطاب به سفیر وقت افغانستان گفت: «حاضرم کارم با انگلیس به اسلحه بکشد ولو جانم در خطر باشد!» (ص ۳۹۶).
۲۶. شوادران، بنجامین. (۱۳۵۲). *خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ*، ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۱۴. مکی نیز به این نکته اشاره کرده است. نک. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، ص ۲۵۰.
۲۷. مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۳۷.
۲۸. همان، ص ۴۲.
۲۹. همان، ص ۳۸.
۳۰. مکی، تاریخ بیست ساله. ج ۶، ص ۱۵۴.
۳۱. همان، ص ۱۶۰؛ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۵۸۴.
۳۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۲۵. در این مورد خاص به چاپ مورد استفاده مؤلفان کتاب درسی مراجعه شد.
۳۳. وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی. (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*. تهران: وزارت اطلاعات، ص ۶۰ و ۶۱.
۳۴. جامی (پژوهش گروهی). (۱۳۶۱). *گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹-۱۳۳۲*. تهران: ققنوس، ص ۱۱۷-۸۶. در این مورد به چاپ استفاده مؤلفان کتاب درسی مراجعه شد.
۳۵. مکی، تاریخ بیست ساله ایران. ج ۶، ص ۲.
۳۶. دو کتاب بحران دموکراسی در ایران و گذشته، چراغ راه آینده است کتاب‌های تک جلدی هستند.
۳۷. *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰)*. به کوشش بهروز طیرانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۱ به بعد.
۳۸. فوران، جان. (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م تا انقلاب (اسلامی)*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا، چاپ نهم، ص ۴۰۰.
۳۹. فردوست، حسین. (۱۳۷۰). *خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*، ص ۲-۱۴۰.

۴۰. جامی (پژوهش گروهی). (۱۳۸۱). *گذشته چراغ راه آینده است*. تهران: نیلوفر، چاپ سوم، ص ۶-۱۸۵.
۴۱. مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. ج ۱، ص ۱۷۸. مجلس مؤسسان در اول اردیبهشت ۱۳۲۸ تشکیل شد و اصل مربوط به افزایش اختیارات شاه (اصل ۴۸ قانون اساسی) را در جلسه ۱۸ اردیبهشت همان سال به تصویب رسانید. نک. شجیعی، زهرا. (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: سخن، ج ۴، ص ۲۲۶ و پاورقی ص ۴۴۳.

۴۲. متن قانون اساسی مشروطیت و متمم آن به ضمیمه این کتاب منتشر شده است: شوستر، مورگان. (۱۳۶۲). *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران: صفی علیشاه.
۴۳. در این مورد، در پاورقی کتاب، به جای معرفی منبع، اصل عبارت به زبان انگلیسی نقل شده است. ●

فصلنامه نقد کتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۰۸